



ملاحظاتى دربارهٔ اوراق موسوم به

«دستور پرداخت»

- دکتر اميرحسين فخارى
- استاد دانشكدهٔ حقوق دانشگاه شهيد بهشتى

چکیده

پرداخت وجه و چگونگی آن در تجارت، امری بسیار مهم به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که نظامهای حقوقی را واداشته است تا به نظام‌مندی آن اهتمام ورزند و اسنادی را برای آن پیش‌بینی کنند و مقررات خاصی را به آنها اختصاص دهند. برات، سفته و چک در حقوق تجارت برای تحقق چنین هدفی است. این اسناد با وضع مقرراتی در شمار اسناد تجاری قرار گرفته و با وجود تفاوتی در بین آنها به عنوان وسیلهٔ پرداخت به شمار می‌روند. علاوه بر آن، برات و چک از بین این سه سند، دستور پرداخت می‌باشند، اما، مدتی است که برخی از مؤسسات اعتباری، اوراقی را با عنوان «دستور پرداخت» انتشار داده‌اند. با دقت در مندرجات این اوراق، مشخص می‌شود که هدف از چنین عملی ایجاد اوراقی با کاربرد چک است، بدون آنکه مشمول مقررات راجع به چک باشد.

ضرورت دارد تا ماهیت و آثار حقوقی مترتب بر این اوراق بررسی شود و مشخص گردد که رواج چنین اوراقی، چه عواقبی را ممکن است به دنبال

داشته باشد.

کلید واژگان: حقوق تجارت، اسناد تجاری، برات، سفته، چک، دستور پرداخت.

مدّتی است اوراقی در دست عدّه‌ای مبادله می‌شود که عنوان «دستور پرداخت» دارد. با بررسی مندرجات یکی از آنها که در اختیار نگارنده قرار گرفت، اطلاعات زیر حاصل شد:

۱. در صدر ورقه، نام یک مؤسسه اعتباری به صورت چاپ شده دیده می‌شود و در زیر آن، نام شعبه آن مؤسسه، کد و آدرس آن به طور کامل با ذکر کد پستی و شماره‌های تلفن آن چاپ شده است.

۲. کمی پایین‌تر در سمت راست، کلمه «تاریخ» دیده می‌شود.

۳. در سمت چپ روبه‌روی تاریخ، شماره‌ای جلب نظر می‌کند که مسلماً مربوط به شماره آن ورقه است.

۴. درست زیر آن شماره، این کلمات چاپی را می‌بینیم: «دستور پرداخت غیر قابل انتقال».

۵. یک خطّ پایین‌تر، این عبارت ملاحظه می‌شود: «خواهشمند است به موجب این دستور، مبلغ ... ریال در وجه ... (نماینده این جانب) پرداخت نمایید».

۶. در زیر عبارات فوق، در سمت راست، کلمات «شماره حساب» نوشته شده است.

۷. دقیقاً زیر «شماره حساب»، کلمات «نام صاحب حساب» قید شده است.

۸. در سمت چپ روبه‌روی «شماره حساب» و «نام صاحب حساب»، کادری به چشم می‌خورد که در سمت چپ آن، کلمه ریال نوشته شده است که مسلماً این کادر بدین منظور اختصاص یافته که مبلغ به عدد در آن درج گردد.

۹. در زیر کادر مذکور، این عبارات قابل امعان نظر است: «توجه: این برگه، سند بدهی نیست و در وجه حامل قابل صدور و پرداخت نمی‌باشد».

۱۰. در ظهر ورقه مورد گفت‌وگو، این جملات چاپ شده است: «این دستور پرداخت، مشمول قوانین و مقررات مربوط به چک و سایر اسناد بدهی نمی‌گردد و

وجه آن، صرفاً به شخصی که نامش در متن دستور پرداخت درج شده، قابل پرداخت است و از پرداخت وجه به سایر اشخاص و حامل خودداری خواهد شد». با دقت در مندرجات ورقه مذکور روشن می‌شود که هدف از آن که به آن عنوان دستور پرداخت داده شده این بوده که در مؤسسات اعتباری، حسابی به نام اشخاص افتتاح شود و به آن حساب پولهایی واریز گردد و مؤسسه، دسته اوراقی نظیر دسته چک که بانکها به صاحبان حساب جاری می‌دهند، در اختیار آنان قرار دهد و با صدور دستور پرداخت، از آن حساب برداشت شود؛ یعنی اینکه اشخاص بتوانند اوراقی با کاربردهای چک صادر کنند، بدون آنکه مقررات راجع به چک شامل آنها شود.

حال که شکل و صورت ظاهری اوراق موسوم به «دستور پرداخت» و مندرجات آن شناخته شد، برای شناسایی ماهیت و آثار مترتب بر آن، لازم است به چند مقصود اساسی مورد نظر از ایجاد آن پرداخته شود و معلوم گردد آیا برای حصول آن مقاصد نیازی بوده که چنین اوراقی متداول گردد؟ آنگاه به عنوان نتیجه بحث، خواهیم دید که این اوراق چه عواقبی در پی خواهد داشت.

الف) برگه‌های مؤسسات اعتباری، وسیله‌ای جهت پرداخت

به نظر می‌رسد نخستین مقصود این بوده که اوراقی جهت پرداخت به وجود آید، همان طور که در دو جای ورقه عبارت «دستور پرداخت» ذکر شده است. از بین سه سند تجارتي برات، سفته و چک که به عنوان ابزار و وسیله پرداخت معروف‌اند، برات و سفته دستور پرداخت می‌باشند، با این تفاوت که برات دستور پرداخت مدت‌دار و چک دستور پرداخت فوری است. از آنجا که مسلماً علت وجودی اوراق مورد بحث، جایگزینی آنها با چک است، در این نوشتار، فقط به مقایسه آن اوراق با چک اکتفا می‌کنیم.

ماده ۳۱۰ قانون تجارت، چک را بدین قرار تعریف می‌کند: «چک نوشته‌ای است که به موجب آن، امضاکننده و جوهی را که نزد بانک محالاً علیه دارد، کلاً یا جزءاً مسترد می‌دارد یا به دیگری واگذار می‌کند». بنابراین، وقتی که چک در وجه

شخصی غیر از صادر کننده صادر می‌شود، صدور چک به منزله دستور صادر کننده به محال^۱ علیه مبنی بر پرداخت مبلغ چک به شخصی است که چک در وجه او صادر شده است. در همه شروحي که بر قانون تجارت نوشته شده و بر اساس تعریفی که حقوقدانان از چک داشته‌اند، چک دستور پرداخت دانسته شده است.

بدین ترتیب، با توجه به اینکه در برگه‌های دستور مورد گفت و گو، عبارت «خواهشمند است به موجب این دستور پرداخت، مبلغ ... ریال به ... پرداخت نمایید» درج شده است، این اوراق دقیقاً با تعریف قانون تجارت از چک و همچنین تعریف حقوقدانان از آن تطبیق می‌کند. پس وقتی چک دستور پرداخت تلقی می‌شود و اساساً فلسفه وجودیش این بوده که اشخاص و جوه خود را نزد افراد مورد اعتماد بگذارند و با دستورهایی که به صورت صدور چک به آنها می‌دهند، جوه سپرده شده خود را کلاً یا بعضاً مسترد دارند یا واگذار کنند، چه علت یا عللی توجیه می‌کند که در کنار چک، ورقه دیگری با عنوان دستور پرداخت به وجود آید و مورد تداول قرار گیرد.

ممکن است گفته شود با صدور هر برگ چک، مالیاتی باید پرداخت شود، ولی به اوراق مورد گفت و گو، مالیات تعلق نمی‌گیرد. مسلماً مسئله تعلق مالیات، نمی‌تواند علت موجهی برای پیدایش چنین اوراقی تلقی شود؛ زیرا تا قبل از سال ۱۳۸۰ ش. که قانون مالیاتها اصلاح شد، مالیات هر برگ چک، قطع نظر از مبلغی که در آن تعیین می‌شد، فقط دو ریال بود. در قانون اخیرالذکر، این مالیات به مبلغ دو بیست ریال افزایش یافته است. با وجود این افزایش، باز هم مالیات رقم قابل ملاحظه‌ای نیست که به سبب فرار از پرداخت آن، اوراق دستور پرداخت به وجود آید؛ بنابراین، تنها علت توجیه کننده پیدایش اوراق مورد بحث، تمایل مؤسسات اعتباری به تأمین منابع مالی خود و جمع‌آوری جوه مردم است.

بر اساس قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۵۵ ش.، چکهایی که عهده بانکها صادر شوند، مشمول مقررات آن قانون می‌باشند و از امتیازات مقرر در آن قانون برخوردار می‌گردند؛ از این رو، با توجه به اینکه مؤسسات اعتباری، بانک به شمار نمی‌آیند، مسلماً نمی‌توانند به نام مشتریان خود حساب بانکی باز کنند و به آنها دسته



چک بدهند؛ در حالی که این مؤسسات اعتباری، حسابهایی دقیقاً نظیر حسابهای جاری برای اشخاص افتتاح می کنند و اوراقی هم به شکل دسته ای، نظیر دسته چک به آنها می دهند و برای آنان این امکان را فراهم می آورند که با پر کردن و امضای آن اوراق، وجوهی را که در حسابهایشان دارند، مورد استرداد یا انتقال قرار دهند. مؤسسات مذکور برای اینکه اوراق مذکور از چک متمایز باشد و اسم و عنوان هم داشته باشد، به آنها عنوان «دستور پرداخت» داده اند. عده ای هم از این اوراق استقبال کرده اند؛ زیرا اوراقی نظیر چک صادر می کنند، بدون آنکه آثار مترتب بر چک گریبان آنها را بگیرد.

ب) غیر قابل انتقال بودن اوراق دستور پرداخت

چنانکه ملاحظه شد، در ورقه های مورد بحث، در دو جای آن به «غیر قابل انتقال بودن آنها» تصریح شده است: یکی در صدر، زیر عبارت دستور پرداخت و دیگری در ظهر ورقه.

همان طوری که معلوم است برات، سفته و چک، اسنادی هستند که به عنوان ابزارهای پرداخت مورد استفاده قرار می گیرند؛ یعنی همان نقش را ایفا می کنند که پول، عهده دار آن است و باز می دانیم که پول در زمان ما به هیچ وجه وسیله ای ایمن، عملی، قابل دسترس و به طور کلی، مناسب جهت پرداخت نیست و بازرگانان تقریباً تمامی پرداختها و دریافتهایشان را با این اسناد انجام می دهند. همچنین می دانیم که خصیصه قابلیت نقل و انتقال، جزء ماهیت پول است به قسمی که به هیچ روی امکان ندارد که بتوان این خصیصه را از پول سلب کرد. اما اسناد تجاری مورد استفاده جهت پرداخت، ماهیتاً اسناد قابل معامله نیستند و در صورتی که مصالحی اقتضا کند، می توان این خصیصه را از آنها سلب نمود.

سند تجاری وقتی از قابلیت نقل و انتقال برخوردار باشد، از امنیت لازم برخوردار نیست و امکان دارد بتوان آن را از دست دارنده آن خارج کرد یا او را وادار کرد که آن را با ظهرونیسی انتقال دهد، یا اینکه سند در نتیجه سرقت یا به علت مفقود شدن به دست اشخاص سودجو بیفتد و امضای دارنده واقعی سند را

جعل کنند، یا آنکه پشت آن را امضا نمایند و از آنجا که بانکها هیچ گونه کنترلی در مورد صحت و اصالت امضای ظهنویسان اعمال نمی دارند، وجه چک را به ارائه کننده آن می پردازند.

به سبب ملاحظات فوق الذکر، گاه لازم می شود که خصیصه قابلیت نقل و انتقال از سند تجارتي سلب شود. در ایران با چکهایی مواجه می شویم که در متن آن، به وضوح عبارت «غیر قابل انتقال» قید شده است. در چکهایی که شرکتهای بیمه در وجه زیان دیدگان صادر می کنند، عبارت مزبور با خط درشت و رنگ قرمز در متن چاپ شده است. طبق مقررات کنوانسیونهای بین المللی ژنو در باب اسناد تجارتي برات، سفته و چک، می توان در متن آن اسناد با درج عبارتی، قابلیت نقل و انتقال را از سند سلب نمود.

پس وقتی می توان چک صادر و در آن تصریح کرد که غیر قابل انتقال است، دیگر چه لزومی دارد که اوراقی با نام «دستور پرداخت» ایجاد شود و در متن آن قید غیر قابل انتقال ذکر شود.

ج) عنوان نمایندگی در متن برگه دستور پرداخت

در اوراق موسوم به «دستور پرداخت» موضوع بررسی، جلوی نام شخصی که اسم او به عنوان دارنده در متن سند نوشته شده، این عبارت را داخل پرانتز قرار داده اند: «نماینده این جانب»؛ یعنی کسی که سند را به مؤسسه محال علیه ارائه می کند، اگر کسی غیر از خود صاحب حساب باشد، عنوانی غیر از نماینده صاحب حساب نخواهد داشت. به نظر می رسد می خواسته اند این نتیجه را از عبارت مذکور و عنوان نمایندگی حاصل کنند که اگر احیاناً به هر علتی، پرداخت صورت نگیرد، دارنده، نسبت به آن سند، دارای حقی شناخته نشود و نتواند دعوایی اقامه نماید.

بی تردید، منظور از درج عنوان نمایندگی صرفاً این است که دارنده سند نتواند صادرکننده را تحت تعقیب قرار دهد؛ نه تعقیب کیفری و نه تعقیب حقوقی؛ زیرا علاوه بر درج عبارت مذکور، در ذیل برگه، دقیقاً در قسمت زیرین کادری که برای نوشتن مبلغ با عدد در نظر گرفته شده، عبارت «این برگه سند بدهی نیست» درج

شده است. همچنین در ظهر برگه، عبارت «این دستور پرداخت مشمول قوانین و مقررات مربوط به چک و سایر اسناد بدهی نمی‌گردد.» نیز چاپ شده است. به هر حال، هیچ مصلحت مشروع و منطقی اقتضا نمی‌کند که دارندهٔ سند نتواند از آن به عنوان دلیل طلبکار بودن خود استفاده کند. چه دلیلی اساساً لزوم تداول این اسناد را توجیه می‌کند. آیا منظور این بوده که تاجر چنین برگه‌ای را صادر کند و به دست یکی از عوامل خود بدهد که به مؤسسهٔ محالّ علیه ببرد و پول آن را بگیرد و برگرداند و آن را به مصرف مورد نظر خود برساند. چه لزومی هست که تاجر چنین سندی را صادر کند، در حالی که می‌تواند از چک استفاده کند. از آن گذشته، تاجر صادرکنندهٔ چک، دلیل در اختیار دارد که آنچه به دارندهٔ سند، مدیون بوده، پرداخت کرده است. این نگرانی هم وجود نخواهد داشت که مثلاً عامل او، با گرفتن وجه برگه و تصاحب آن، متواری شود. همچنین می‌دانیم که بازرگانان تقریباً تمام پرداختها و دریافتهاشان را با اسناد تجارتي، به ویژه چک، انجام می‌دهند، حتی برای پرداختهای مدت‌دار که باید علی‌الاصول برات و سفته صادر کنند، نیز از چک استفاده می‌نمایند. پس بی‌تردید، فکر ایجاد چنین برگه‌هایی بر این اساس نبوده که اسنادی به وجود آید که مورد لزوم است و گرهی از مشکلات مربوط به مبادلات بازرگانی را باز کند و گردش امور را تسهیل نماید.

نتیجه

نخست: اوراق مورد گفت‌وگو با مصالحی که در تدوین مقررات راجع به اسناد تجارتي مطمح نظر قانونگذار بوده، مابینت کلی دارد. مقنن با وضع مقررات مذکور، تلاش کرده تا دارندگان اسناد یادشده را مورد حمایت قرار دهد و وضعیتی پیش نیاید که دارندهٔ سند، کاغذی کم‌ارزش به دست آورد. اگر قانونگذار با تصویب قانون چک، تلاش کرده اشخاص را متقاعد کند که از صدور چک بلامحلّ خودداری کنند والا تحت تعقیب کیفی قرار می‌گیرند، مسلماً منطقی داشته است. حال نمی‌دانم چه شخص یا اشخاصی، فکر ابداع این اوراق را در سر پرورانده و آن را به مرحلهٔ عمل درآورده‌اند. آیا بانک مرکزی که متولّی سیاستگذاری پولی و

بانکی کشور است، اجازه داده که این اوراق از سوی مؤسسات اعتباری در اختیار اشخاص قرار گیرد و اگر بانک یادشده مبادرت به دادن چنین مجوزهایی نموده، آیا مقرراتی هم تدوین کرده است؟!

دوم: اساساً چه نیازی، لزوم ایجاد و تداول این اوراق را توجیه می‌کند. اگر مقصود این است صادرکننده برگه، خود، وجه سند را وصول کند و کسی دیگر، دارنده آن شناخته نشود، این کار با صدور چک در وجه صادرکننده نیز قابل تحقق است. دیدیم که مسئله گریز از پرداخت مالیات هم عامل توجیه کننده ایجاد و استفاده از این اوراق نیست.

سوم: سلب ویژگی قابلیت نقل و انتقال هم - چنان که مورد بررسی قرار گرفت - امری نیست که فقط با تداول اوراق مورد بررسی قابل تحقق باشد و به راحتی می‌توان با قید عبارت «غیر قابل انتقال» در متن چک، ترتیبی داد که فقط شخصی که نام او در متن چک قید شده، بتواند وجه چک را مطالبه کند نه کسی دیگر.

چهارم: به رغم اینکه در متن این گونه برگه‌ها، به صراحت نوشته شده که سند بدهی نیست و تابع قوانین و مقررات مربوط به چک و سایر اسناد بدهی نمی‌گردد، در صورتی که دادگاه احراز کند که به خلاف قید مذکور، دارنده سند، معادل مبلغ مذکور در آن را از صادرکننده طلب دارد، مسلم است که نباید به ظاهر آن توجه کند و باید بر محکومیت صادرکننده به پرداخت وجه آن به دارنده برگه مذکور حکم بدهد.

تا آنجا که بررسی کرده‌ام، این سند به جای چک مورد استفاده قرار می‌گیرد و اشخاصی که اطلاع درستی از مقررات قانونی ندارند، آنها را می‌پذیرند. این اوراق تماماً مدّت دار هستند؛ یعنی تاریخ مندرج در آن با تاریخ واقعی صدور آنها اختلاف دارد؛ به عبارت دیگر، صادرکننده تاریخ آینده را در متن برگه قید می‌کند و در پاره‌ای از موارد هم در متن برگه، قید «بابت...» هم ذکر می‌شود. این قیود جای تردید، باقی نمی‌گذارد که دارنده برگه با اخذ آن، ما به ازای آن را داده و طلبکار به شمار می‌رود.

با توجه به آنچه گفته شد، انگیزه اصلی و اساسی به وجود آمدن اسناد مذکور،

این بوده که مؤسسات اعتباری به خیال خود، به منبع پولی دست یابند که به علت ممنوعیت از افتتاح حساب جاری برای مشتریان و صدور چک از آن محروم می‌باشند و دیگر اینکه برای اشخاصی که نمی‌خواهند به تعهدات خود عمل کنند و قصد دارند افراد را با صدور آن اوراق امیدوار کنند و از پیگرد قانونی مصون بمانند، امکان تحقق خواسته آنها فراهم گردد.

سخن نگارنده این است که مؤسسات اعتباری نباید قادر باشند به نحوی عمل کنند که با سیاستهای کلی نظام در تخالف و تضاد باشد و صرفاً به منظور سودجویی خود و برای تحقق این سودجویی، اوراقی را به دست اشخاصی بدهند که قصدشان تجارت و دادوستد نیست و مقصودشان سوء استفاده و در مواردی، کلاهبرداری است.

همان طوری که اشاره کردم، برای بازرگانان درستکار و پایبند به اصول تجاری، این اسناد چه فایده‌ای دارد. اولاً در اغلب قریب به اتفاق، اینان به پول نیاز ندارند؛ چراکه پرداختهایشان با پول نیست و به کسی که مدیون باشند، چک می‌دهند و او با مراجعه به بانک محالاً علیه، وجه چک را وصول می‌کند. ثانیاً اگر در موارد نادر و برای مبالغی نه چندان مهم، به پول نقد احتیاج داشته باشند، می‌توانند این پول را با صدور چک در وجه خود از بانک دریافت نمایند. پس بی‌گمان، این اسناد وسیله‌ای بسیار خطرناک است که افراد سودجو و کلاهبردار می‌توانند از آن برای مقاصد سوء خود استفاده کنند. افزون بر این، این اسناد برای نظام پولی و بانکی کشور نیز فوق‌العاده زیان‌بار می‌باشد.

